

## بررسی دیدگاه‌ها در خصوص معنای تفویض دین به پیامبر(ص) و ائمه(ع)

سید محسن موسوی<sup>۱</sup>

زینب زرگر کاظمی<sup>۲</sup>

### چکیده

اصول اعتقادی، زیربنای همه معارف اسلامی به شمار می آید. تفویض دین به پیامبر(ص) و اهل بیت (ع) که گاه از آن با عنوان ولایت تشریحی یاد می‌شود از جمله اعتقادات شیعه به‌شمار می‌آید که آیات قرآن و روایات بر آن دلالت دارند. محدثین در مورد آن به بیان نظرات خود پرداخته و مفسرین قرآن در ضمن تفسیر آیات به آن اشاره کرده‌اند. آن چه در خصوص تفویض دین اهمیت دارد، برداشت‌های متفاوت و معانی مختلف حاصل از آن است که این خود منجر به اختلاف آراء شده است. پژوهش حاضر با روش تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ضمن بیان معانی متفاوت تفویض دین؛ به بررسی ادله قرآنی، روایی و عقلی هریک از آن‌ها پرداخته و سپس معنای دیگری از تفویض دین را با عنوان «تبیین» مطرح ساخته است.

واژه‌های کلیدی: پیامبر اکرم(ص)، تبیین دین، تفویض دین، ولایت تشریحی.

۱. استادیار و عضو گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات، دانشگاه مازندران.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران.

## مقدمه

اعتقادات اسلامی دارای اجزای به هم پیوسته‌ای است که رسیدن به هدف نهایی و مقصود اصلی از آفرینش، در گرو فهم صحیح و همه جانبه‌ی آن می‌باشد. در این حوزه، با مسائل اصلی و فرعی مختلفی روبه‌رو هستیم؛ از جمله تفویض دین که در نتیجه‌ی اعتقاد به توحید و نبوت و بعد از آن‌ها امامت، حاصل می‌شود. در واقع تفویض دین، یک بحث اعتقادی و معرفتی است که شناخت صحیح آن، ما را در شناخت حوزه‌ی وظایف و اختیارات پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) یاری می‌رساند.

تفویض دین به پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت (ع) به معنای واگذاری امور دینی به ایشان توسط خداوند، مسأله‌ای است که در کتب روایی از آن سخن به میان آمده و نظرات مختلفی در مورد معنای آن مطرح شده است. مطالعات و پژوهش‌های مختلفی در کلیت این مسأله و نظرات متفاوت آن انجام گرفته؛ اما هدف از این پژوهش که با بررسی تحلیلی و با رویکرد کتابخانه‌ای صورت گرفته است، بیان چگونگی تفویض دین به پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) براساس آیات قرآن، کتب تفسیری و نیز منابع روایی است.

مبحث تفویض دین به پیامبر(ص) و اهل بیت بزرگوار ایشان در کتب روایی متقدم و بعد از آن، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. مرحوم کلینی در «کافی» و صاحب «بصائر الدرجات» بابت تحت عنوان تفویض دین به رسول الله(ص) و چگونگی تفویض دین به ائمه (ع) دارند. مرحوم صدوق در «الاعتقادات»، «علل الشرایع»، «عیون اخبار الرضا(ع)» ضمن بیان روایات تفویض دین، به بیان معانی آن و نکوهش غلوکنندگان در حق پیامبر(ص) و ائمه(ع) پرداخته است. البته شیخ در «کتاب من لایحضره الفقیه» نیز به صحت تفویض دین به این بزرگواران اشاره داشته‌اند. شیخ مفید نیز به تفویض دین اشاره کرده است و آن را برای پیامبر اسلام و معصومین(ع) ثابت می‌داند. علامه مجلسی(ره) در «بحار الانوار» به صورت مفصل به مسأله تفویض پرداخته و معنای صحیح تفویض دین را بیان کرده است. هم چنین مهم‌ترین مدرک قرآنی تفویض دین به پیامبر(ص) و اهل بیت(ع)، آیه ۷ از سوره حشر است: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»<sup>۱</sup> آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید<sup>۲</sup>.

## ۱. معنا شناسی واژه‌ی تفویض

تفویض در لغت به معنای واگذاردن و رها کردن امری به دیگری است، به طوری که او را متولی و صاحب اختیار قرار دهد. (مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ج ۹: ۱۵۷) چنان‌که در آیه: «فَوَضُّ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ (غافر/۴۴) «فوض» به معنای بازگرداندن و سپردن آمده است. (راغب، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۶۴۸)

تفویض در اصطلاح دارای چند معنا است که ضمن بیان آن‌ها، به بررسی سازگاری یا ناسازگاری این معانی در مورد پیامبر(ص) و ائمه(ع) می‌پردازیم:

### ۱-۱. واگذاری آفرینش و رزق و تربیت و میراندن و زنده کردن به دیگری: این معنا

از تفویض همان معنایی است که گروهی از غالیان شیعه به نام مفوضه به آن اعتقاد دارند. هرچند اعتقاد به این معنا می‌تواند جزء معتقدات گروه‌ها و فرقه‌های دیگر هم باشد؛ زیرا تفویض در معنای ناصحیح آن، یک نوع فکر غالیانه است که قابل جمع با اعتقادات فرق مختلف می‌باشد. (فرچپور، ۱۳۸۹: ۱۴۰)

طبق بیان شیخ صدوق، ائمه معصومین(ع) در ردّ این معنا از تفویض روایات بسیاری آورده‌اند(صدوق، ۱۳۶۷ش، ج ۴: ۵۴۶). علامه مجلسی می‌نویسد: اگر براساس این معنا، ائمه(ع) این امور را به اراده و علم خویش انجام می‌دهند، کفر بوده و مخالف عقل و نقل است. (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۵: ۳۴۷) چرا که براساس عقل، ایشان در این‌گونه امور با خداوند شریک هستند و بر طبق قرآن کریم: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ». «خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند و سپس زنده می‌کند». (روم/ ۴۰) و این‌که: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ». «خداوند آفریدگار همه چیز است». (زمر/ ۶۲) که نشان می‌دهد نسبت دادن خلقت به پیامبر(ص) و ائمه(ع) جایز نیست. و تقریر مفصل آیه‌ی شریفه که می‌فرماید: «الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا: «خداوندی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن اوست، و فرزندی برای خود انتخاب نکرده و همتایی در حکومت ندارد، و همه چیز را آفرید و به دقت اندازه‌گیری نمود»(فرقان/ ۲)، بیان کننده توحید، یکتایی ربوبیت، و نفی شریک است.

البته تمام این معانی از طریق اثبات ملک مطلق برای خداوند اثبات می-شود؛ یعنی خداوند مالک مطلق است، بنابراین واحد بوده و شریکی ندارد. سپس می-فرماید: خداوند خالق هر چیزی است؛ نه این که تنها خالق آسمان‌ها و زمین باشد، بلکه خالق تمام مخلوقات است. و چون خداوند، خالق و تقدیرکننده هر چیزی است، پس مالک آن‌ها نیز می‌باشد. بنابراین تقدیر آیه شریفه چنین است که چون خداوند، خالق و مالک است، باعث می‌شود متصدی هر حکم و تدبیری باشد، بدون این که چیزی از آن را به احدی از خلق خود تفویض کند. (طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۵: ۲۴۳) هم چنین علامه طباطبایی(ره) می‌فرماید: مراد از «واگذار نمودن امور خلق» به‌طوری که از روایات برمی‌آید، در واقع امضایی است که خدای تعالی در رابطه با تشریحات رسول خدا(ص) نموده، و به این ترتیب اطاعت از آن جناب را در آن تشریحات واجب ساخته، و ولایت و سرپرستی مردم را به ایشان واگذار نموده است، معنای صحیح تفویض چنین است؛ نه این که خداوند متعال اختیارات را از خود سلب نموده و امور را به طور کلی به پیامبرش واگذار کرده باشد، چراکه چنین چیزی از نظر عقلی محال است(همان، ج ۱۹: ۳۶۲).  
(بقره/۲۱ و ۲۹، انبیاء/۳۳، ذاریات/۵۸، شوری/۱۹)

آیت‌الله حائری می‌نویسد: معصومین(ع) مقربان درگاه الهی هستند که خداوند متعال امر ایشان را امر خودش و نهی ایشان را نهی خویش دانسته و اطاعت از ایشان را اطاعت از خویش و معصیت ایشان را معصیت خود قرار داده است. خداوند متعال به ایشان حق تبدیل و تصرف در ملکش و آنچه در آن وجود دارد را داده است؛ اما با همه‌ی این‌ها، هرگز نفرموده‌اند خداوند تمام ملک و امورش را به ایشان واگذار کرده است و ایشان در تمام امور مستقل بوده‌اند (حائری، بی‌تا: ۱۴). در دعایی از حضرت امام رضا(ع) آمده است: «اللَّهُمَّ لَكَ الْخَلْقُ وَ مِنْكَ الْأَمْرُ، وَ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. اللَّهُمَّ أَنْتَ خَالِقُنَا وَ خَالِقُ آبَائِنَا الْأَوْلِيْنَ وَ آبَائِنَا الْأَخْرِيْنَ». (صدوق، ۱۳۷۱ش: ۱۲۴)

از سوی دیگر، روایات متعددی در کتب حدیثی بیانگر عدم قبول واگذاری خلق، رزق، تدبیر و ... به معصومین(ع) است. از آن جمله‌ی، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:  
شیخ صدوق در عیون أخبار الرضا(ع) حدیثی را آورده است که، زید بن عمیر بن معاویه می‌گوید: در مرو به خدمت امام رضا(ع) رسیدم و از آن حضرت سؤال کردم که از امام صادق(ع) روایتی برای ما نقل شده است که فرمودند: «نه جبر است، نه تفویض بلکه

چیزی است بین دو امر» معنای این حدیث چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: کسی که گمان کند خداوند کارهای ما را انجام می‌دهد و سپس به خاطر آن‌ها ما را عذاب می‌کند، قائل به جبر شده است، و کسی که گمان کند خداوند مسأله خلق و رزق و روزی دادن به مخلوقات را به ائمه (ع) واگذار نموده است، قائل به تفویض شده است، که قائل به جبر، کافر است و قائل به تفویض، مشرک. (صدوق، ۱۳۷۲ش، ج ۱: ۲۴۹) در ضمن این حدیث مشخص شد که حضرت فائلان به تفویض را غلوکنندگان در مورد ایشان می‌داند و به مذمت آن‌ها می‌پردازد.

همچنین شیخ صدوق در باب چهل و ششم از همین کتاب که در ردّ غلات و مفوضه تدوین کرده است؛ حدیثی را از امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند که یاسر خادم از امام می‌گوید: به امام رضا(ع) عرض کردم، نظر شما درباره‌ی تفویض چیست؟ امام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی امور دینش را به پیامبرش واگذار کرد. سپس آیه‌ی هفتم سوره‌ی حشر را قرائت کردند که: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا: «آن‌چه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آن‌چه نهی کرده خودداری نمایید». در ادامه حضرت فرمودند: اما خلق کردن و روزی دادن را تفویض نکرد. سپس آیاتی از قرآن کریم درباره‌ی خالق بودن خداوند قرائت کردند. (همان، ج ۲: ۴۸۹)

در روایتی دیگر آمده است زراره به امام صادق(ع) عرض کرد: یکی از فرزندان عبدالله بن سبا به تفویض معتقد است. امام فرمودند: معنای تفویض چیست؟ زراره پاسخ داد: این‌که خداوند محمد و علی(ع) را خلق کرد، آن‌گاه کار خود را به آن دو تفویض کرد. آن دو هستند که خلق می‌کنند و روزی می‌دهند و زنده می‌کنند و می‌میرانند. امام فرمود: دشمن خدا دروغ گفته است. اگر او را دیدی این آیه از سوره‌ی رعد را بر او بخوان: «آیا آن‌ها همتیانی برای خدا قرار دادند به خاطر این‌که آنان همانند خدا آفرینشی داشتند...» (رعد/۱۶) وقتی او را دیدم به فرموده‌ی امام، عمل کردم. هیچ نگفت، مانند این‌که لال شده باشد. صدوق می‌افزاید: خداوند تعالی به پیامبرش امور دینش را تفویض کرده و فرمود: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر/۷) همچنین تفویض امر دین، به امامان علیهم‌السلام نیز داده شده است. (صدوق، ۱۳۷۱ش: ۱۰۰)

اما اگر مراد از این معنا چنین باشد که، این‌گونه امور را با قدرت خداوند و به اراده‌ی او انجام می‌دهند، هیچ ایرادی ندارد. (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۵: ۳۴۸) در واقع این معنا از

تفویض زمانی غلط است که آن را به نحو استقلال و بالذات به دیگران نسبت دهند و إلا اگر به اذن الهی و به وساطت برگزیدگان الهی باشد، هیچ مانعی بر آن نیست. در آیات قرآن نمونه‌ای از این معنا از تفویض را در مورد حضرت مسیح(ع) شاهد هستیم. خداوند متعال در سوره مائده آیه ۱۱۰؛ خلق کردن، میراندن و شفا دادن را به حضرت عیسی(ع) نسبت می‌دهد؛ اما با عبارت «بِإِذْنِي»، آن هم به صورت مکرر، ذهن آدمی را از هرگونه شرکی باز می‌دارد. در جای دیگر نیز می‌فرماید: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ: «و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سوال کنند، بگو من نزدیکم؛ دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند تا راه یابند.» (بقره/۱۸۶). نکته این است که اگر این‌گونه امور از انبیاء صادر شود اعجاز بوده و زمانی که از ائمه معصومین علیهم السلام صادر شود، کرامت نامیده می‌شود. بنابراین آن‌چه ائمه(ع) در روایات نسبت خلق، احیاء و رزق را به خویش نفی کرده‌اند، بدون اذن الهی و به صورت مطلق بوده است. (برومند، ۱۳۹۰: ۱۷۷)

### ۲-۱. واگذاری امور مخلوقات، از قبیل سیاست و تأدیب و تکمیل و تعلیم آن‌ها: این

معنا در حق پیامبر(ص) و ائمه(ع) صدق می‌کند؛ چرا که آیه‌ی هفتم سوره‌ی حشر و این فرمایش ایشان که: خداوند اختیار اشیاء را به ایشان سپرد و آن‌ها جانشین خدا هستند، هر چه را بخواهند حلال می‌کنند و هر چه را بخواهند حرام و جز آن‌چه خدا بخواهد انجام نمی‌دهند.<sup>۹</sup> (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۵: ۲۵) نیز بر همین معنا دلالت دارد.

### ۳-۱. واگذاری چگونگی بیان علوم و احکام: براساس این معنا، خداوند چگونگی

بیان علوم و کیفیت آن را به پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان واگذار نموده است. این معنا نیز بر ایشان به جهت اختلاف عقول و یا تقیه صادق است، چنان که فرموده‌اند: «علیکم المسأله و لیس علینا الجواب» (همان: ۳۴۹) این مسأله در مورد تفاوت در پاسخ معصومین به سوالات واحد افراد متعدد، قابل فهم است؛ چراکه در شرایط خاص، بنابر مصلحت پاسخی داده می‌شد که پاسخ همان سوال در شرایط عادی و نزد خواص متفاوت از پاسخ اول بوده است.

۴-۱. واگذاری امر و دادن اختیار به دیگری تا بر اساس مصلحت حکم کند: این معنا در خصوص پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) به این صورت است که ایشان می‌توانند طبق ظاهر شرع و یا به علم خود و یا به الهامی که از طرف خداوند به ایشان می‌شود، حکم کنند. (همان)

۵-۱. واگذاری در بخشش و عطا: از آن جایی که خداوند متعال آن‌چه در آسمان و زمین است را برای پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) قرار داده و ایشان می‌توانند از خمس و غنائم و ... ببخشند و یا نبخشند؛ این معنا نیز بر ایشان صدق می‌کند. (همان: ۳۵۰)

۶-۱. واگذاری خلق اعمال به بندگان: زنادقه و قدریه به آن معتقدند و مرادشان این است که خداوند اجازه‌ی هر فعلی را به بندگان تفویض کرده است. این معنا هیچ ارتباطی با تفویض بر پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) ندارد، بلکه ایشان در ردّ این نظرات، فرمایشاتی داشته‌اند. (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۴۵۹)

۷-۱. واگذاری افعال به بندگان بعد از خلق و تقدیر افعال آنان: این معنا از اعتقادات معتزله و از برداشت‌های آنان می‌باشد و در برابر اعتقاد جبریون قرار دارد که به معنای مجبور کردن بندگان در افعال ایشان است و ائمه(ع) در بحث «امر بین الامرین» احادیث بسیاری در این رابطه دارند و آن را ردّ کرده‌اند. (صدوق، ۱۳۱۸ق: ۳۶۲)

۸-۱. واگذاری امور دینی (تفویض دین): در روایت است که ابن ابی یعفور گفته است، امام صادق(ع) فرمودند: خدا یکتاست و به امر خویش تنها است. او خلقی را آفرید و امر دین خود را به ایشان تفویض فرمود و آن خلق ماییم. ای پسر ابی یعفور! ماییم حجت خدا در میان بندگان و گواهان او بر خلقش و امینان او بر وحیش و خزینه داران او بر علمش و وجه او و چشم او که بر او دلالت می‌کند و ماییم کارکنان به امر او و خوانندگان به سوی راه او، به ما خدا شناخته شد و به ما خدا پرستیده شد و ماییم رهنمایان بر خدا و اگر ما نبودیم خدا پرستیده نمی‌شد. (اردکانی، بی تا: ۱۴۷) هم چنین کلینی به سند خود از زراره نقل کرده که از حضرت باقر و حضرت صادق(ع) شنیده است که ایشان فرمودند: خدای تعالی امور خلق خود را به پیامبرش تفویض نموده. (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۶۶)

شیخ صدوق نیز در ذیل حدیثی درباره‌ی حکمت نام‌گذاری ایام البیض - که درباره‌ی چگونگی سپید شدن روی حضرت آدم (ع) به برکت روزه‌داری ایام بیض است - به مسأله‌ی تفویض دین از سوی خداوند به پیامبراکرم (ص) اشاره کرده و ضمن تأیید تفویض دین از جانب خداوند متعال بر پیامبر اسلام (ص) آیه هفتم از سوره‌ی حشر را در تأیید آن می‌آورد. (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۸۱) براساس این روایت تفویض دین مسأله‌ای مورد تأیید ائمه (ع) و برگرفته از معارف ایشان است.

در این پژوهش معنای اخیر از تفویض که ولایت تشریحی نیز خوانده می‌شود، مورد بحث و بررسی است و معانی دیگر آن مدنظر نمی‌باشد.

## ۲. تفویض دین و دیدگاه‌های پیرامون آن

درباره‌ی این معنا از تفویض، دو دیدگاه اساسی وجود دارد که در ذیل ضمن بررسی هریک از این دو دیدگاه، دیدگاه سومی را تحت عنوان «نظریه‌ی تبیین» مطرح می‌سازیم.

### ۲-۱. دیدگاه اول:

براساس این معنا پیامبر (ص) و ائمه معصومین علیهم‌السلام به اراده و براساس بینش خود به تغییر حرام‌ها و حلال‌ها می‌پردازند، یعنی خداوند به پیامبر (ص) و ائمه (ع) این اختیار را داده است که بدون هیچ وحی و الهامی هر چه را بخواهند حلال و هر چه بخواهند حرام کنند و یا آن چه به آن‌ها وحی شده است را با رأی و نظر خودشان تغییر دهند. (مجلسی، بی تا، ج ۲۵: ۳۴۸، صدوق، ۱۳۶۷، ش، ج ۴: ۵۴۶)

### ۲-۱-۱. نقد دیدگاه اول:

این معنا از تفویض دین و واگذاری امور دینی به پیامبر (ص) و ائمه (ع) صحیح نمی‌باشد. این ادعا دلایلی دارد که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### ۲-۱-۱-۱. دیدگاه مذکور در تعارض جدی با آیاتی است که پیامبر اکرم (ص)

را تابع وحی می‌داند: «ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/۳) و «قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرَىٰ مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» بگو: من پیامبر نوظهوری نیستم و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد من تنها از آن چه بر من وحی می‌شود پیروی می‌کنم، من متابعت نمی‌کنم مگر از آن چه به



من وحی می‌شود». (احقاف/۹) مرحوم طبرسی می‌گوید: «إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى» به این معناست که پیامبر(ص) در مورد جنگ یا صلح، یا امر و نهی جز از فرمان وحی پیروی نخواهند کرد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۲۷) در این آیات و مشابه آن‌ها، رسول خدا(ص) علم را از خود، به نحو استقلال، نفی می‌کند.

**۲-۱-۱-۲. این نظر در تعارض با آیاتی است که حق تشریح را تنها مخصوص خداوند می‌داند:** دسته‌ای از آیات قرآن کریم حق صدور حکم و قانون‌گذاری را مخصوص خداوند می‌دانند؛ مانند: . قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ: «بگو من دلیل روشنی از پروردگارم دارم و شما آن را تکذیب کرده‌اید! آن چه شما درباره آن (از نزول عذاب الهی) عجله دارید، به دست من نیست! حکم و فرمان، تنها از آن خداست! حق را از باطل جدا می‌کند، و او بهترین جدا کننده (حق از باطل) است» (انعام/۵۷)، مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ: «این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسم‌هایی (بی‌مسما) که شما و پدران‌تان آن‌ها را خدا نامیده‌اید، نیست، خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده، حکم تنها از آن خداست، فرمان داده (است) که غیر از او را نپرستید...» (یوسف/۴۰). لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ. «در این جهان و در جهان دیگر حاکمیت از آن خداوند است و همه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید» (قصص/۷۰)، فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ: «داوری مخصوص خداوند بلندمرتبه و بزرگ است» (غافر/۱۲)، رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ. «سپس (تمام بندگان) به سوی خدا، که مولای حقیقی آن‌هاست، باز می‌گردند. بدانید که حکم و داوری، مخصوص اوست و او، سریع‌ترین حسابگران است!». (انعام/۶).

علامه طباطبایی ذیل آیه ۵۷ سوره انعام درباره‌ی معنای حکم می‌نویسد: حکم هم که یکی از صفات است، از نظر این‌که خود نوعی از تاثیر می‌باشد معنای استقلالیش تنها از آن خداوند است؛ چه حکم در حقایق تکوینی باشد، و چه در شرایع، احکام وضعی و اعتباری. معلوم است که اگر غیر از خداوند، کسی دارای حکم بود، می‌توانست حکم خدا را به وسیله حکم خود دنبال کند و با خواست او معارضه نماید. با این‌که همین آیه

دلالت دارد بر این که حکم تنها برای خدای سبحان است و کسی با او شریک نیست، در عین حال در پاره‌ای از موارد حکم را و مخصوصاً حکم تشریحی را به غیر خداوند هم نسبت داده است، از آن جمله عبارتند از: لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ... «... در حال احرام، شکار نکنید، و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد؛ کفاره‌ای که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند...» (مائده/۹۵)، یا داووداً إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ... «ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم پس در میان مردم به حق داوری کن...» (ص/۲۶). درباره رسول خدا(ص) می‌فرماید: أَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ. «در میان آن‌ها (اهل کتاب)، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن»<sup>۱۷</sup> (مائده/۴۹)، فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ: «بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آن‌ها حکم کن!» (مائده/۴۸)، يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ. «پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن (تورات) برای یهود حکم می‌کردند»<sup>۱۹</sup> (مائده/۴۴) و.... (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۱۶۵) اگر این آیات به آیات دسته اول ضمیمه شوند، این نتیجه را می‌دهد که حکم به حق به طور استقلال و اولاً و بالذات، تنها از آن خدای سبحان است، و غیر او کسی مستقل در آن نیست، و اگر هم کسی دارای چنین مقامی باشد، خدای سبحان بر او ارزانی داشته، و او در مرتبه دوم است و لازمه اصالت و استقلال و اولویت همین است و آیاتی که حکم را به اذن خدای تعالی به غیر او نسبت می‌داد مختص به احکام وضعی و اعتباری است. (همان: ۱۶۶)

۲-۱-۱-۳. تبری معصومین (ع) از این برداشت: وجود مبارک ائمه (ع) بارها خودشان و یا در پاسخ به سوال اصحاب از چنین برداشتی، تبری جسته و معنای صحیح آن را یادآوری می‌فرمودند. برای نمونه؛ شیخ طوسی در کتاب «الغیبه» حدیثی را از امام عسکری ذکر می‌کند که حضرت در آن، ضمن نکوهش مفوضه می‌فرماید: دل‌های ما ظرف مشیت خداست، وقتی او بخواهد ما خواهیم خواست. (طوسی، ۱۴۲۵: ۲۴۶)

۲-۱-۱-۴. علامه مجلسی این مسأله که گاهی پیامبر مدت زمانی را منتظر وحی می‌ماندند را دلیلی روشن بر ناصحیح بودن این معنا می‌داند. (فرچپور، ۱۳۸۹: ۱۵۱) صبر پیامبر برای تعیین حکم لعان از این قبیل است. (حجتی، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۱۰۴)

۲-۱-۱-۵. مترجم بخش امامت بحار الانوار در پاورقی حدیثی که معصوم(ع) به حلال کردن آن چه بخواهند و حرام کردن آن چه بخواهند اذعان دارند؛ می‌نویسد: یعنی هر چه را بدانند خدا حلال می‌داند، حلال می‌کنند و هر چه را بدانند خدا حرام می‌داند، حرام می‌کنند. مثل این آیه که می‌فرماید: «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» «خدا هر چه را بخواهد انجام می‌دهد» (ابراهیم، ۲۷)، با این که خداوند جز آنچه به صلاح است و بهتر است انجام نمی‌دهد. (مجلسی، بی‌تا، ج ۳: ۲۵۰)

۲-۱-۱-۶. این دیدگاه با مسأله عدم نسخ بعد از پیامبر(ص) در تعارض است؛ یعنی بر اساس این دیدگاه ائمه(ع) بعد از پیامبر(ص) می‌توانند حکمی را نسخ و حکم دیگری جایگزین کنند که در این صورت در تضاد با معارف قرآنی می‌باشد. در واقع، شریعت هر دین با از دنیا رفتن پیامبر آن و بسته شدن وحی، به اتمام می‌رسد (معرفت، ۱۳۷۸ش، ۲۵۱) و این مسأله به خوبی نشان‌دهنده‌ی عدم نسخ بعد از پیامبراکرم(ص) است.

## ۲-۲. دیدگاه دوم:

تفویض دین به این معناست که چون پیامبر(ص) و ائمه(ع) انسان‌هایی کامل هستند، خداوند به آن‌ها چنین اختیاری داده است که به طور مثال تعداد رکعات نماز را تعیین و یا احکام وضو و ... را تعیین نماید. و ایشان چون دارای علم لدنی و عصمت هستند و از هر خطایی مصون می‌باشند، بنابراین حکم ایشان همان حکم الهی است و در طول اراده‌ی خداوند قرار دارد. این دیدگاه همان نظریه‌ی پذیرفته شده از نظر تمام علماء بوده و مورد تأیید ایشان می‌باشد. از نظر علمای شیعه این معنا نه تنها از نظر عقلی در خصوص پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) صدق می‌کند، بلکه بیشتر احادیث باب تفویض در کتاب کافی مطابق با همین معناست. (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۵: ۳۴۸)

آیت‌الله معرفت در این باره می‌نویسد: احکام شرعی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته‌ای از احکام که به صورت مستقیم از طریق وحی أخذ شده، یعنی از طرف خدا در قالب تشریح و دستور ریخته شده و ساخته و پرداخته به پیغمبر(ص) تحویل شده است (کلینی، ۱۳۷۵ش، ج ۵: ۷۰۹) مانند حکم کلی «أَفِيْمُوا الصَّلَاةَ وَ اتُّوا الزَّكَاةَ» و «أَحَلَّ اللَّهُ

الْبَيْعِ وَ حَرَّمَ الرَّبَّاءَ». و دسته‌ای از احکام که توسط پیامبر و امامان (ع) تشریح و وضع شده است. در واقع با بینشی که خداوند به ایشان عطا کرده است، قادر به تشخیص مصالح و مفاسد واقعی هستند و با این بینش مصالح امت را در محدوده‌ی خاص یا برای همیشه تشخیص داده و احکام متناسب با آن را وضع می‌کنند. (معرفت، ۱۳۸۴ش: ۱۹) برخی این کلام حضرت رسول (ص) که: «اوتیت جوامع الکلم» را تأییدی بر همین معنا از تفویض دین دانسته‌اند؛ یعنی مراد پیامبر (ص) از این که فرمودند: «به من داده شده» اشاره به همان القاء نیروی قانون‌گذاری به قلب و روح مقدس او و به تعبیر دیگر اعطاء اختیار قانون‌گذاری به آن حضرت است. (کلینی، ترجمه کمره‌ای، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۷۱۰) شیخ صدوق در ذیل حدیثی درباره‌ی تجدید وضوی پیامبر اکرم (ص) گفته است: «و قد فوض الله عزوجل الی نبیه (ع) امر دینه و لم يفوض الیه تعدی حدوده». (صدوق، ۱۳۶۷ش، ج ۱: ۳۹) وی با بیان این نکته عقیده‌ی خود را درباره‌ی محدود بودن تفویض دین هم بیان می‌دارد؛ به این شرح که درست است که امر دین خدا به پیامبرش تفویض شده ولی اجازه تعدی به حدود الهی به او داده نشده است. در بصائر الدرجات ذیل باب تفویض الی رسول الله (ص)، آمده است که زراره از حضرت امام باقر (ع) سؤالاتی در مورد نماز و دیگر فرائض مطرح کرد. حضرت در پاسخ به زراره فرمودند: خداوند این امور را به پیامبرش تفویض نموده است. (صفا، ۴۳۱ق: ۴۲۰)

طبق مطالب بیان شده، مراد از تفویض دین در این دیدگاه، حق قانون‌گذاری از جانب خداوند به پیامبر (ص) و بعد از ایشان به ائمه معصومین (ع) است که این حق تشریح در طول حق تشریح خداوند قرار دارد.

## ۲-۲-۱. نقد دیدگاه دوم

دیدگاه اخیر از دو جهت قابل نقد است:

۲-۲-۱-۱. **نقد قرآنی:** آیات قرآن ثابت می‌کند آن چه پیامبر اکرم (ص) بیان می‌کند، جز وحی نمی‌باشد (نجم/۳). در واقع ایشان چیزی از پیش خود نمی‌گویند و آن چه می‌فرمایند جز از طرف خداوند نمی‌باشد. از طرفی ولایت تشریحی بالاستقلال و بالذات متعلق به خداوند است و جز او کسی حق تشریح شریعت را ندارد که در غیر این صورت ظالم است: **أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ**

بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. «آیا معبودانی دارند که بی‌اذن خداوند آیینی برای آن‌ها ساخته‌اند؟! اگر مهلت معینی برای آن‌ها نبود، در میانشان داوری می‌شد (و دستور عذاب صادر می‌گشت) و برای ظالمان عذاب دردناکی است» (شوری/۲۱) و هرگز پیامبر(ص) نمی‌تواند حلال را حرام و حرام را حلال کند: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ: «ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده، به‌خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟!» (تحریم/۱). (لطفی، ۱۳۸۷: ۹۵)

**۲-۱-۲-۲. نقد عقلی:** ولایت پیامبر(ص) و ائمه(ع) همان‌طور که در عرض ولایت خداوند قرار ندارد، نمی‌تواند در طول آن هم باشد. به این علت در عرض ولایت خداوند قرار ندارد، که ولایت هیچ‌کس، ولایت اصیل و بالاستقلال نیست. به همین جهت اگر ولایت غیر مستقل برای هر که ثابت شود، در عرض ولایت خداوند که اصیل و مستقل است قرار نخواهد گرفت. اما علت این‌که هیچ ولایتی در طول ولایت خداوند نیست، آن است که ولایت خداوندی که احد و صمد است، نامتناهی و خارج از حد و قصر است و چون نامتناهی است به مقطع خاصی محدود نمی‌گردد تا از آن مقطع به بعد نوبت به ولایت دیگری برسد. با وجود نفی ولایت عرضی و طولی، اگر ولایتی به دیگران اسناد داده شود، به ناچار مظهر ولایت خداوند خواهد بود؛ یعنی ولایت تشریحی و حتی تکوینی هر ولی‌ای، در حقیقت مظهر ولایت حق است و آن شخص مجلی و محل جلوه ولایت خداوند است که ولایت حضرت حق در آن تجلی کرده است. (عباس‌خان، ۱۳۸۶: ۱۲۹-۱۲۸)

اما این سوال هم چنان مطرح است که برگزیدگان الهی چه نقشی در تشریح دارند؟ و آیا اصلاً برای ایشان حقی در تشریح وجود دارد؟ پاسخ به این سوال، دیدگاه سوم و نظریه‌ی اصلی پژوهش است.

### ۲-۳. دیدگاه سوم

با توجه به این‌که هر دو دیدگاه مطرح شده در رابطه با معنای تفویض دین، دارای اشکالاتی است، درستی معنای سوم قوت بیشتری می‌گیرد. دیدگاه سوم مبتنی بر آیات

قرآن کریم بوده و هیچ تقابلی با روایات صحیح وارد شده از معصومین علیهم السلام در باب تفویض دین ندارد، بلکه تأیید کننده و همسوی با آن‌ها نیز می‌باشد. در گذشته آیاتی از قرآن بیان شده است که هر یک در صدد بیان مسأله‌ای مجزا از یکدیگر بوده‌اند:

**(الف)** آیاتی که به صراحت حق تشریح را مخصوص خداوند می‌دانند.

**(ب)** آیه‌ای که بر اساس آن هرگونه تغییر حکمی توسط پیامبر(ص) نفی شده است (تحریم/۱).

**(ج)** آیاتی از قرآن که قضاوت و داوری و بیان حکم برای پیامبر اسلام(ص) و دیگرانی که توسط خداوند برگزیده شده‌اند را به اذن الهی می‌داند؛ مانند: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (نساء/ ۱۰۵): "ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی؛ و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی!"

**(د)** اما دسته‌ای دیگر از آیات قرآن وجود دارد که پیامبر اکرم(ص) را مبتین و تبیین کننده‌ی قرآن معرفی می‌کند: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/ ۴۴): نویسنده‌ی تفسیر شریف‌المیزان ذیل آیه مبارکه می‌فرماید: این آیه دلالت دارد بر حجیت قول رسول خدا(ص) در بیان آیات قرآن و تفسیر آن، چه آن آیاتی که نسبت به مدلول خود صراحت دارند و چه آن‌هایی که ظهور دارند، و چه آن‌هایی که متشابهند، و چه آن‌هایی که مربوط به اسرار الهی هستند، بیان و تفسیر رسول خدا(ص) در همه‌ی آن‌ها حجت است. (طباطبایی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۲: ۳۸۰)

با وجود آیه‌ی تبیین و مطالب گفته شده در گذشته و اشکالات پیرامون هر دو دیدگاه قبل، به نظر می‌رسد مراد از تفویض دین به پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان همان «تبیین دین» باشد. برای تحکیم این نظریه دلایل دیگری وجود دارد که عبارتند از:

۲-۳-۱. در اعتقاد شیعه و با توجه به حدیث شریف ثقلین، ائمه معصومین (ع) به عنوان تفصیل دهنده و تبیین کننده‌ی قرآن بیان شده‌اند. روایات تفسیری بسیاری وجود دارند که معصومین(ع) به رفع اجمال در آیات پرداخته‌اند. (رک: معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۶۷)

۲-۳-۲. علم معصوم و عصمت ایشان که به ویژه در مرحله ابلاغ، مورد تأیید فریقین است. در حقیقت پیامبر اکرم(ص) و ائمه هدی(ع) به دلیل برخورداری از این دو ویژگی یعنی علم و عصمت، دارای برترین تبیین از شریعت می‌باشند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۲۰۰)

۲-۳-۳. آیه هفتم از سوره حشر که می‌فرماید: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». این آیه شریفه در بسیاری از روایات باب تفویض دین، مورد استناد ائمه معصومین (ع) بوده است (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۶۵، باب تفویض رسول الله). اگرچه ممکن است این اشکال مطرح شود که شأن نزول این آیه خاص است؛ اما به نظر مفسرین حکم آیه کلی است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۳۵۳) و کلام معصوم(ع) در باب تفویض دین نیز این کلیت را می‌رساند.

۲-۳-۴. آیه اطاعت از رسول اکرم(ص) و اولوالامر (نساء/۵۹): علامه طباطبایی(ره) ذیل آیه شریفه می‌فرماید: رسول گرامی دو جنبه دارد، یکی جنبه تشریح، بدان‌چه پروردگارش از غیر طریق قرآن به او وحی فرموده، یعنی همان جزئیات و تفصیل احکام، که آن جناب برای کلیات و مجملات کتاب و متعلقات آن‌ها تشریح کردند، و خدای تعالی در این باره فرموده: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل/۴۴). دوم یک دسته دیگر از احکام و آرایبی است که آن حضرت به مقتضای ولایت بر مردم و در دست داشتن زمام حکومت و قضا، صادر می‌کردند که خدای تعالی در این باره فرموده: «لِتَخَذَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء/۱۰۵). این همان رأیی است که رسول خدا(ص) با آن بر ظواهر قوانین قضا در بین مردم حکم می‌کردند، و همچنین آن رأیی است که در امور مهم به کار می‌بستند، و خدای تعالی به ایشان دستور داده بود که وقتی می‌خواهد آن رأی را به کار برد قبلاً مشورت کند، و فرموده: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ، فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران/۱۵۹). بر اساس این آیه خداوند می‌فرماید که مردم را در مشورت شرکت داده، ولی در تصمیم گرفتن شرکت ندهند، و تصمیم خود آن جناب را (به تنهایی) معتبر شمرده است. با توجه به این معنا، به خوبی قابل فهم است که اطاعت رسول معنایی، و اطاعت خدای سبحان معنایی دیگر دارد. هر چند که اطاعت از رسول خدا(ص)، در حقیقت اطاعت از خداوند نیز می‌باشد، چون تشریح کننده

تنها خداست. پس بر مردم واجب است که رسول را در دو ناحیه اطاعت کنند؛ یکی ناحیه احکامی که به وسیله وحی بیان می‌کند، و دیگر احکامی که خودشان به عنوان نظریه و رأی صادر می‌نماید. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۶۱۷) با توجه به صراحت آیاتی چون: «مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم/۳) و «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء/۱۰۵)، احکامی که از جانب حضرت صادر می‌شود، در حقیقت از جانب خداوند است و علمی است که خداوند به ایشان عطا نموده است.

البته در مواردی دیگر نیز در قرآن کریم به پیامبر(ص) زعامت سیاسی و اجتماعی (احزاب/۶۱)، حق قضاوت و داوری (نساء/۶۵) و نظارت بر اموال عمومی (توبه/۱۰۳) داده شده است؛ اما هیچ‌کدام از این‌ها بدون واسطه از جانب پیامبر(ص) نمی‌باشند، بلکه نوعی سرپرستی است که موهبت الهی بوده و تابع قانون الهی می‌باشد. این موهبت به دلیل شئون اجتماعی به گروه برگزیده‌ای به جهت وجود برخی زمینه‌ها داده شده است. (حق پرست، ۱۳۸۶: ۲۰-۱۸)

۲-۳-۵. روایاتی که در آن‌ها ائمه علیهم‌السلام خود را حلال‌کننده‌ی حلال‌های الهی و حرام‌کننده حرام‌های الهی معرفی می‌کنند. (صفار، ۱۴۳۱ق، ص ۴۲۵) براساس این روایات ائمه علیهم‌السلام، تبیین‌کننده‌ی معارف دینی هستند که حلال‌ها و حرام‌ها از مصادیق آن است.

آن‌چه در مورد دیدگاه تبیین اهمیت دارد این است که با توجه به آن مسلمین دچار هیچ غلو و شرکی نخواهند شد. شاید این نظریه همان نظریه "امر بین الامرین" باشد که امام رضا(ع) به آن اشاره داشته‌اند. با اعتقاد به این نظریه، احدی در هیچ امور کلی و یا جزئی در حیطه‌ی تفویض دین، متهم به تفویض یا تقصیر نخواهد شد.

در این مقام پاسخ به یک سؤال ضروری می‌نماید، و آن این‌که، اگر تفویض دین به معنای تبیین دین باشد، تغییر رکعات نمازهای یومیه، سنت وضو، حرام کردن هر آن‌چه مسکر است، حرمت مدینه‌النبی و ... توسط پیامبر اکرم(ص) چه توجیهی دارد؟

در پاسخ باید گفت: درست است که رکعات هفده‌گانه نماز در قرآن نیامده، اما رکعات ده‌گانه نماز نیز در هیچ آیه‌ای بیان نشده است. از طرفی، نماز از تشریحات دیگر ادیان آسمانی و مورد تأیید و تأکید انبیاء الهی و بزرگان قرآنی بوده است. (مریم/ ۳۱ و لقمان/ ۱۷) شاید علت حرمت هر ماده مسکری در زمان ائمه (ع) نیز در حکمت حرمت



خمر باشد، اما دیگر مواد مسکر کننده در زمان تشریح حرمت خمر وجود نداشتند. با توجه به حکمت الهی و علم لدنی پیامبر(ص) تمام این موارد که در قالب ولایت تشریحی پیامبر(ص) مطرح می‌شود، قابل پاسخ‌گویی است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش بدین شرح می‌باشد:

- اگر تفویض به معنای مطلق و مستقل از اراده خداوند، برای معصومین(ع) مطرح شود، ناصحیح است. اما تفویض دین به پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت ایشان، بر اساس روایات صحیح باب تفویض در کتب مختلف حدیثی، مورد تأیید ائمه معصومین(ع) بوده و از جمله اعتقادات مسلم محسوب می‌شود.
- دو دیدگاه در مورد تفویض؛ یعنی تغییر در احکام دین به اختیار پیامبر(ص) و ائمه(ع) و دادن حق قانونگذاری توسط خداوند بر ایشان و برابر بودن حکم الهی با حکم معصوم، به دلایل عقلی و نقلی باطل می‌باشد.
- دیدگاه سوم در این باره، نظریه تبیین است که پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت ایشان به دلیل برخورداری از مقام عصمت و علم لدنی، مسئولیت تبیین احکام الهی را به عهده دارند. ادله قرآنی، روایی و عقلی بر این نظریه شهادت می‌دهند.
- در نظریه تبیین، ولایت تشریحی جایگاه خود را به ولایت تبیینی می‌دهد. با توجه به این که ولایت معصومین علیهم‌السلام نه می‌تواند در عرض ولایت خداوند باشد و نه در طول آن، و هیچ احدی حتی اگر برگزیده‌ی الهی هم باشد، حق تشریح ندارد؛ به این نتیجه می‌رسیم که ولایت تشریحی در واقع همان ولایت تبیینی است.

## منابع و ماخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
۲. اردکانی، محمد علی، (بی تا)، اسرار التوحید، انتشارات اسلامی، تهران.
۳. برومند، رضا، (۱۳۹۰ش)، بازشناسی مرز تفویض از ولایت تکوینی در اندیشه شیعه، مطالعات اسلامی، شماره ۸۷/۲، صص ۱۸۸-۱۶۵.
۴. حائری، موسی، (بی تا)، رساله فی التفویض، تحقیق: عبدالکریم عقیلی، بی جا.
۵. حجتی، سید محمد باقر، (۱۳۸۷)، اسباب النزول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۶. حق پرست، شعبان، (۱۳۸۶)، تشریح نبوی در قرآن و سنت، مجله مصباح، شماره ۶۸، صص: ۳۶-۷.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دار العلم، دمشق.
۸. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۷۱ش)، الاعتقادات، ترجمه حسنی، انتشارات اسلامی، تهران.
۹. ....، (۱۳۹۸ق)، التوحید، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۱۰. ....، (۱۳۸۰ش)، علل الشرایع، سید محمد جواد ذهنی تهرانی، انتشارات مؤمنین، قم.
۱۱. ....، (۱۳۷۲ش)، عیون اخبار الرضا(ع)، غفاری و مستفید، نشر صدوق، تهران.
۱۲. ....، (۱۳۶۷ش)، من لا یحضره الفقیه، مترجمان: علی اکبر غفاری، انتشارات صدوق، تهران.
۱۳. صفار، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ، (۴۳۱ق)، بصائر الدرجات، شرکت اعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۶۳ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، محمد باقر موسوی همدانی، جلد های ۴ و ۷ و ۱۵ و ۱۹، اسلامی، تهران.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۹، انتشارات ناصر خسرو، تهران.

۱۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۵ق)، الغیبه، تحقیق تهرانی، عبدالله و ناصح، علی احمد، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم.
۱۷. عباس خان، علی، (۱۳۸۶ش)، ولایت تکوینی ائمه(ع)، کوثر معارف، شماره ۲، صص ۱۵۰-۱۱۹
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵)، اصول کافی، محمد باقر کمره ای، جلد‌های ۱ و ۵، انتشارات اسوه، قم، چاپ سوم.
۱۹. لطفی، رحیم، (۱۳۸۷ش)، ولایت مهم‌ترین شاخصه امام، مشرق موعود، شماره ۷، صص ۱۱۶-۹۰.
۲۰. فرچپور، علیرضا، (۱۳۸۹ش)، اندیشه تفویض و آرای مفوضه؛ واکاوی یک خلط ناموفق، نشریه سفینه، شماره ۲۷، صص ۱۵۶-۱۳۷.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، (بی تا)، بحار الانوار، جلد ۲۵، اسلامیه، تهران.
۲۲. .... (بی تا)، بحار الانوار، موسی خسروی، جلد ۳، انتشارات اسلامیه، تهران.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۴ش)، راه و راهنماشناسی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
۲۴. مصطفوی، حسن، (۱۴۱۶ق)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۹، انتشارات وزارت ارشاد، تهران.
۲۵. معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۴ش)، پرتو ولایت، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم.
۲۶. .... (۱۳۸۷ش)، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم.
۲۷. .... (۱۳۷۸ش)، علوم قرآنی، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم.